

آن زحمت‌های فوق‌العاده شماس‌ت که با وحدت کلمه پیروز شدید، البته در قدم اول.» (۸)

عکس بیعت پرسنل نیروی هوایی با امام

«یک روز هم راه‌پیمایی بود به نفع دولت بازرگان. هر کدام از بچه‌ها را گو‌شه‌ای فرستادند. من ماموریتم مدرسه علوی بود. آمدم مدرسه علوی، دیدم دور و بر مدرسه خلوت است، رفتم در مدرسه، یک نفر از دفتر امور مطبوعاتی گفت همه عکاس‌ها را از مدرسه بیرون کنید. من فهمیدم که باید خبری باشد. از من خواستند بچه‌ها را رد کنم که رد کردم. بعد از چند دقیقه دیدم دری از بغل مدرسه علوی باز شد و تعدادی افسر نیروی هوایی با لباس فرم آمدند تو. گفتند آمدند با امام بیعت کنند و نمی‌توانی عکس بگیری. گفتم اجازه بدهید یک عکس بگیرم، برای شما سندیت داشته باشد، ولی طوری می‌گیرم که بچه‌ها توی عکس دیده نشوند. عکس را گرفتم و سرر و صدای بختیار را در آورد؛ اما امام گفت واقعیت دارد. حدود ۸–۷ فریم عکس گرفتم، همه راهم از پشت. یک نفر پیدا نیست.» (۹)

پس از این که عکس بیعت همافران، روز ۱۹ بهمن ۱۳۵۷ در روزنامه کیهان با تیتیر «هزاران نظامی امروز از برابر امام رژه رفتند» چاپ شد، عکس‌العمل شدید فرماندهان نظامی و دولت مردان دولت پهلوی را برانگیخت. به طوری که بعضی، عکس مذکور را مونتاژ شده تلقی کردند. عباس قریه‌باغی احتمال واقعی بودن عکس را این‌گونه مطرح کرده است: «غروب روز ۱۹ بهمن ماه، آقای بختیار به من تلفن زده، سؤال نمود: روزنامه کیهان را دیده‌اید؟ گفتم نه هنوز. اظهار کرد عکس عده‌ای از پرسنل نیروی هوایی را در اقامتگاه آقای خمینی چاپ کرده است و اضافه نمود: معلوم است که یکی از عکس‌های مراسم سابق را مونتاژ کرده‌اند. سؤال نمودم: چگونه فهمیدید مونتاژ کرده‌اند؟ جواب داد کاملاً روشن است. ضمناً از سپهبد ربیعی سؤال کردم، ایشان هم اظهار نمود ما بررسی کردیم، این عکس مونتاژ شده است و دستور دادیم که در روزنامه‌ها تکذیب کنند. گفتم: الان دستور می‌دهم، ضمن خواستن روزنامه کیهان، چگونگی را از فرمانده نیروی هوایی سؤال کردم. مطالبی را که به نخست‌وزیر گفته بود، برای من هم تکرار نمود و اضافه کرد که این تبلیغات، دروغی است و تقاضا نمود ستاد بزرگ ارتشتاران نیز مراتب را تکذیب نماید. با اعتماد به اظهارات فرمانده نیروی هوایی و نخست‌وزیر، روابط عمومی ستاد بزرگ ارتشتاران، رویداد را تکذیب نمود. آقای بختیار نیز روز ۲۱ بهمن ماه در مجلس سنا آن را کاذب اعلام کرده، ولی از اعمال بعدی همافران و افسران نیروی هوایی شاهنشاهی در روزهای ۲۱ و ۲۲ بهمن، مانند درگیری با افراد گارد و باز کردن در اسلحه‌خانه‌ها و دادن اسلحه به مخالفین و بالاخره تمرد مسلحانه در نیروی هوایی شاهنشاهی، معلوم شد که جریان اعلام همبستگی پرسنل نیروی هوایی حقیقت داشته و آقای بختیار و سپهبد ربیعی، هر دو واقعیت را پنهان کرده بودند.» (۱۰)

نخست‌وزیری مهندس بازرگان

امام خمینی روز یکشنبه ۱۳۵۷/۱۱/۱۵ طی مراسمی که در مدرسه علوی برگزار شد، مهندس مهدی بازرگان را به عنوان نخست‌وزیر دولت موقت، معرفی نمودند. متن حاکم امام به این شرح بود: جناب آقای مهندس مهدی بازرگان! بنا به پیشنهاد شورای انقلاب، بر حسب حق شرعی و حق قانونی ناشی از «آزادی اکثریت قاطع قریب به اتفاق ملت ایران که طی اجتماعات عظیم و تظاهرات وسیع و متعدد در سراسر ایران، نسبت به رهبری جنبش ابراز شده است و به موجب اعتمادی که به ایمان راسخ شما به مکتب مقدس اسلام و اطلاعی که از سوابقتان در مبارزات اسلامی و ملی دارم، جناب عالی را بدون در نظر گرفتن روابط حزبی و وابستگی به گروهی خاص مأمور تشکیل دولت موقت می‌نمایم تا ترتیب اداره امور مملکت و خصوصاً انجام فرانادوم و رجوع به آرای عمومی ملت، درباره تغییر نظام سیاسی کشور به جمهوری اسلامی و تشکیل مجلس مؤسسان از متخبین مردم، جهت تصویب قانون اساسی نظام جدید و انتخاب مجلس نمایندگان ملت بر طبق قانون اساسی جدید را بدهید. مقتضی است که اعضای دولت موقت را هر چه زودتر با توجه به شرایطی که مشخص نموده‌ام تعیین و معرفی نمایید. کارمندان دولت و ارتش و افراد ملت، با دولت موقت شما همکاری کامل نموده و رعایت انضباط را برای وصول به اهداف مقدس انقلاب و سامان یافتن امور کشور بخواهند نمود. موفقیت شما و دولت موقت را در این مرحله حساس تاریخی از خودانود متعال مسألت می‌نمایم.» (۱۱)

احتمال حمله به مدرسه علوی

افراد بسیاری، شامگاه روز شنبه ۲۱ بهمن ۱۳۵۷ را آبیستن حوادث گوناگونی می‌دانستند. از این رو به امام توصیه نمودند که مدرسه علوی را ترک کرده و به نقطه امنی بروند، اما به گفته آیت‌الله‌هاشمی رفسنجانی، امام این توصیه را نپذیرفتند: «از روز ۲۱ بهمن، درگیری‌های خونین آغاز شد و تا شش، شدت بیشتری گرفت. در شب ۲۲ بهمن تلاش ما این بود که امام را قانع کنیم که محل اقامت خود را تغییر بدهند و در دسترس نباشند. طبیعی بود که آن محل بمباران شود. امام نپذیرفتند. این هر چند که تصمیم خطرناکی بود؛ اما از روحیه خاص و حماسه‌گرای امام حکایت می‌کرد و شاید امام نگران بودند که تغییر محل باعث تضعیف روحیه دوستان و تقویت روحیه عمال رژیم بشود. بعد از این که از قانع کردن امام ناامید شدیم، به این نتیجه رسیدیم که جمع ما هم نباید از این محل دور بشود.» (۱۲)

مهندس مهدی بازرگان، نخست‌وزیر دولت موقت که شامگاه روز ۲۱ بهمن در مدرسه رفاه بود، احتمال داد که به آنجا حمله شود، بدین جهت به نقطه دیگری پناه برد: «ما بیش تر ساعتانم در همان مدرسه رفاه بودیم و آن شب کذا هم همانجا بی‌توتنه کرده بودیم و بعد چون خیلی سر و صدای تیراندازی شنیده می‌شد و خبر هم می‌آوردند و احتمال هم داده می‌شد که حمله‌ای مخصوص به آنجا بشود، ما در یک خانه مجاوری در یک کوچه پایین‌تر رفتم. آنجا شب را گذراندم؛ اما صبح که بلند شدم، دیدیم نه قضایا بر عکس شده و الحمد لله ملت پیروز شده است.» (۱۳)

آیت‌الله سید علی خامنه‌ای(رهبر معظم انقلاب) نیز این چنین به مسأله تهدید مدرسه علوی اشاره نموده‌اند: «به یاد دارم عصر روز ۲۱ بهمن به کارخانه‌ای رفته بودم. کارخانه شلوغ شده بود و یک عده آنجا جمع شده بودند. من رفتم آنجا، ۱۰/۵–۱۱ شب بود که رسیدم به محل سکونتشان (در آنجا) نزدیک منزل دوست و آشنایی گذراندم. در آنجا بود که مسأله نیروی هوایی و حمله به



سیر تکاملی انقلاب اسلامی

از مهاجرت امام خمینی به پاریس تا پیروزی

علی اکبر علی اکبری بایگی

نیروی هوایی را شنیدم و آن شب چه هیجانی داشتم. صدای تیر تا صبح قطع نمی‌شد. شب بعد من و مرحوم شهید بهشتی و فکر می‌کنم آقای هاشمی یا آقای باهنر در یکی از منازل اطراف بودیم. هنگام عصر به مدرسه رفاه آمدند و گفتند که اشب قرار است به مدرسه حمله شود و همه شما کشته خواهید شد، بهتر است متفرق شوید؛ متفرق شدیم. امام در مدرسه علوی بود و ما مدرسه رفاه. در اطراف مدرسه علوی هر سه نفر مان به یک خانه رفتیم و شب آنجا بودیم.» (۱۴)

شهید فضل‌الله محلاتی نیز می‌گوید: امام توصیه ما را برای انتقال ایشان به نقطه امن نپذیرفتند و گفتند هر کس می‌ترسد برود: «شب ۲۲ بهمن در منزل امام بودم. جایی در نظر گرفته بودیم. در پشت مدرسه علوی [که] اگر شب حمله کردند امام را به آن جا ببریم تا جانشان در خطر نباشد، اما امام راضی نشد. یادم هست آقای هاشمی توی حیاط به من گفت چه کنیم، امام راضی نمی‌شود. مجدداً خدمت ایشان رفتیم، حضرت امام فرمودند: هر کس می‌ترسد برود، من از جای خود تکان نمی‌خورم.» (۱۵)

انقلاب و رسانه‌ها

حوادث روز و شب ۲۱ بهمن ۱۳۵۷ را خبرگزاری‌های متعددی به سراسر جهان مخابره کردند. همچنین روزنامه‌ها و مجله‌های داخلی و خارجی، ستون‌ها، صفحات و عناوین خود را به این امر اختصاص دادند و اخبار آن لحظات حساس و سرنوشت ساز را منعکس نمودند. از جمله روزنامه کیهان روز یک شنبه ۲۲ بهمن نوشت: «قسمت‌های وسیعی از تهران پس از ساعت‌ها جنگ و گریز، به تصرف نیروهای مسلح مردم و نیروی هوایی که به مردم پیوسته است در آمد. شدیدترین برخوردین واحدهای مخصوص گارد شاهنشاهی شب گذشته، هنگام تصرف کلاتری‌ها و مواضع مهم شهر که تاکنون در اختیار فرمانداری نظامی و شهربانی بوده است، صورت گرفت. یکی از این برخوردها هنگام تصرف کلاتری ۶ واقع در میدان ژباوری داد. از شب گذشته در نقاطی که به دست مردم و نیروی هوایی افتاده است، پست‌های نگهبانی دایر شده است و تمام افراد تازه وارد به منطقه بازرسی می‌شوند. اتومبیل‌هایی که قصد عبور از این مناطق را دارند، توسط مأموران مسلح دقیقاً بازرسی می‌شوند. این عهده مردم مسلح بدان صورت انجام می‌گیرند تا ز نفوذ افراد ارتشی وابسته به رژیم، جلوگیری شود. در جریان برخورد های شب گذشته و دیروز بعد از ظهر، نیروی هوایی و مردم مسلح با گارد شاهنشاهی، تعدادی تانک منهدم شده و به تصرف مردم در آمده است. یکی از این تانک‌ها ازریل میدان فوزیه به منهدم شد. در فاصله میدان فوزیه تا پمب بنزین، واقع در خیابان دماوند، خیرنگاران کیهان چهار تانک منهدم شده را شمارش کرده و عکس آنها را گرفته‌اند. در همین فاصله، تعداد زیادی جیب و کامیون متعلق به نیروی زمینی، منهدم شده است. تقریباً تمام کسانی که مسلسل و تفنگ به دست دارند صورت خود را برای شناخته نشدن سیهان کرده‌اند. تعدادی از افراد نیروی هوایی لباس شخصی پوشیده‌اند و برخی از این افراد هنوز لباس نیروی هوایی به تن دارند و برخی دیگر فقط کت یاشلوار شخصی به پا کرده‌اند. از جمله سلاح‌هایی که افراد مسلح نیروی هوایی و مردم عادی به دست دارند و در عملیات سرکوب نیروهای گادر شاهنشاهی و برخی واحدهای نیروی زمینی شرکت دارند، عبارتند از: مسلسل دستی، کلت، تفنگ ام یک و ژ۳، سلاح سازمانی ارتش ایران و

راه می‌اندام.

به‌هر صورت رفتیم. در حالی که از هر کوچ‌های که می‌خواستیم برویم وارد خیابان شویم، می‌دیدیم تیراندازی است. نیم‌ساعتی رفتیم توی دفتر مرکز اعتصابات [کمیته‌اداره اعتصابات] که مرحوم باهنر و اینها آنجا دفتری داشتند و از آنجا دوباره تلفن کردیم به آن مهندس و گفتیم که ما از هر کوچ‌های که می‌آییم تیراندازی است. گفت که من در راباز می‌گذارم که ماشینتان دم در معطل نشود. شما بروید دم پل، از آنجا با سرعت بیاید داخل. همین کار را کردیم و رفتیم. حتی گلوله‌ای به ماشین ما اصابت نکرد و ما رفتیم داخل بی‌سیم. ساعت پنج و ربع بعد از ظهر بود. سه ربع یک ساعتی طول کشید تا این بنده خدا دستگاه راه‌انداخت. من هم یک نوار قرآن پُرده بودم و یک نوار «خمینی‌ای امام». یک سرود هم بود که ظاهر آن موقع می‌خواندند. یک پیامی هم آن روز امام داشتند که مردم از خودشان دفاع کنند و دستورالعمل آن روز بود.

ما رفتیم آنجا، ساعت شش و ربع بود. آنجا من هم نگفتم سخنگو کی هست. رادیو را روشن کردیم و گفتیم: بسم‌الله‌الرحمن‌الرحیم، این صدای انقلاب اسلامی ایران است. مردم با شنیدن این مطلب خیلی غوغا کرده بودند. یک مقدار صحبت کردیم و پیام امام را خوانیم و نوارها را گذاشتیم. بعد ما فهمیدیم که این رادیو تلویزیون چقدر خوراک می‌خواهد. ما یک ساعت آنجا رادیو را اداره کردیم. فریدون سحابی برادر مهندس هم همراه من آمده بود. حالانمی‌دانم او چه می‌کند، گاهی من می‌نوشتم، او می‌خواند. گفتیم: من می‌نویسم شما بخوان. گاهی از حفظ همین طوری می‌خواندیم. دو دفعه پیام امام را گذاشتیم، دو دفعه نوار را گذاشتیم. ساعت شش و ربع تلفن کردند و گفتند که جام‌جم گرفته شد و آنجا را متصل کردند به جام‌جم. ما هم سوار ماشین شدیم، رفتیم جام‌جم. وقتی رفتیم دیدیم آقای موسوی اردبیلی پیام امام را خوانده و دارند یکی یکی پیام می‌دهند. کارگردان هم چپی‌ها بودند. قطب‌زاده هم آمده بود آنجا.» (۱۷)

در وصف روحیه مردم ایران، بویژه تهران، در روز ۲۲ بهمن ۱۳۵۷ نویسندگان متعددی از هر حزب، دسته، گروه و گرایش سیاسی سخن گفته‌اند. رضا برهانی با گرایش چپ از این نویسندگان است: «جمعیت خروشان‌ی رادیدم که نه به خواب دیده بودم و نه در تاریخ‌ها خوانده. حدود ساعت یازده صبح، وقتی که به اتفاق یکی دو سه نفر از دوستان به رو به روی دانشگاه رسیدیم. انسانی را سنگر انسانی دیگر دیدیم. در چشم‌های این هزاران چهره انقلاب جز عزم، عزمی عظیم برای گرفتن تمام سربازخانه‌ها، برای پایین آوردن تمام پرچم‌های قلدری و برای تسخیر کلیه زندان‌های ششاه و امپریالیسم، ندیدم. گاه تشویش از چشمی به چشمی، از چهره‌ای به چهره‌ای و از صدایی‌سی به صدایی منتقل می‌شد. عشرت‌آباد کمک می‌خواهد. عشرت‌آباد فشنگ می‌خواهد و بعد تفنگداران و مسلسل‌داران و شمشیرداران جوان و به هر آن چیزی که چرخ‌ی داشت و می‌توانست به سوی عشرت‌آباد بچرخد، می‌آویختند و راه عشرت‌آباد را در پیش می‌گرفتند.

این جوانان چنان از اتوبوس‌ها، موتورسیکلت‌ها و کامیون‌ها و جیب‌های به جنگ افتاده ارتش می‌آویختند که انگار سال‌ها مشق چنین کاری را کرده بودند و مردم که همه جای دانشگاه را پوشانده بودند و چنان خود به خودی هم ناخودگاہ و هم با هدف به یک طرفه‌العین باز می‌کردند که انگار وسایلی و وسایط تقلیه رزمندگان جوان ایران، از خیابان‌های سراسر خالی حرکت می‌کردند. سرعت عزم، هدف‌گیری و دسته‌جمعی کار کردن و حتی اگر لازم شد دسته جمعی مردن، رنگ‌ها و صبغه‌های اصلی و اساس این تحرک‌ها و جوشش‌ها بود و بعد نخست‌سر آمبولانس‌ها پیدا می‌شد. صدای آژیسر در افطار شهر می‌پیچید و مردم بازر راه را باز می‌کردند و بعد رزمندگان عزیز از نبرد عشرت‌آباد برمی‌گشتند؛ با غنایمی از نوع مسلسل، تفنگ، کامیون و اتوبوس و سیل جمعیت به اتفاق رزمندگان صلابر می‌داشت عشرت‌آباد را گرفتند، عشرت‌آباد را گرفتند و رزمنده‌ای، تک تیری از مسلسل خود را به هوادر می‌کرد تا فتح عشرت‌آباد را نقطه‌ختامی در آسمان گذاشته باشد و تازه این فتح آغاز فتوحات دیگر بود. به ناگهان همه‌مه درلب‌ها و سینه‌ها و در چهره‌های جمعیت می‌پیچید که ارگ کمک می‌خواهد، اسلحه پیدا کنید، بروید ارگ کمک می‌خواهد. تعداد کثیری از جمعیت، این دعوت را لبیک می‌گفتند. نه کسی به افتخار می‌اندیشید نه به مرگ، همه –این حقیقت زلزلان‌ترین این حقیقت‌هاست – به یک چیزی می‌اندیشیدند: تصرف ارگ. و پیش از آن که رادیو گرفته شود می‌پرسیدند: رادیو را گرفتند؟.... و طوری سؤال می‌کردند که انگار باید رادیو را گرفته باشند.» (۱۸)

پی نوشت:

- محمود دعایی، مجله حوزه، مرداد و شهریور ۱۳۷۰، شماره ۴۵، صص ۷۸–۷۹
- احمد خمینی، دلیل آفتاب، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام، تهران ۱۳۷۵، صص ۷۹
- امام خمینی، پیشین، جلد ۲، صص ۲۲۸
- احمد خمینی، پیشین، صص ۷۶
- آن مؤمنانی که به نا حق از خانه‌هایشان آواره شدند بدون جرمی جز آن که می‌گفتند پروردگار ما خدای یکتاست.» سوره حج، آیه ۴۰
- «به راستی که خدا رؤیای پیامبرش را به حقیقت پیوست که شما در امن و امان وارد مسجدالحرام خواهید شد.» سوره فتح، آیه ۲۸
- اکبر خلیلی، گام به گام انقلاب، حوزه هنری، تهران، ۱۳۷۵، صص ۲۶۹
- امام خمینی، پیشین، جلد ۶، صص ۸
- روزنامه همشهری، اردیبهشت ۱۳۸۰، صص ۲۵
- قره‌باغی، پیشین، صص ۳۱۰
- امام خمینی، پیشین، صص ۵۴
- اکبر هاشمی رفسنجانی، پیشین، صص ۳۳۵
- عبدالرضا هوشنگ مهدوی، پیشین، صص ۳۷۹
- سید علی خامنه‌ای، یاد‌های سبز (ویژه‌نامه ماهنامه جانباز) بهمن ۱۳۷۸، صص ۷
- فضل‌الله محلاتی، پیشین، صص ۹

۱۶–روزنامه کیهان، ۱۳۵۷/۱۱/۲۱، ۱۳۵۷/۱۱/۲۱

۱۷–فضل‌الله محلاتی، پیشین، صص ۱۱۳–۱۱۴

۱۸–رضا برهانی، در انقلاب ایران چه شده است و چه خواهد شد؟ کتاب زمان، تهران ۱۳۵۸، صص ۱۲۱

*** منبع: «تاریخ شفاهی انقلاب اسلامی»**

در حالی که بعد از ظهر روز یکشنبه ۲۲ بهمن ماه ۱۳۵۷ ارتش

اعلام بی‌طرفی کرده بود، بختیار نیز نخست‌وزیری را ترک نموده

بود و مردم هم بسیاری از مراکز نظامی و انتظامی را در تصرف خود

داشتند؛ اما تنها یکی از مراکز بسیار پر اهمیت، همچنان از دسترس

انقلابیون به دور مانده بود و آن مراکز رادیو و تلویزیون بود. یکی

از شخصیت‌هایی که در تصرف رادیو و تلویزیون نقش عمده‌ای

داشت، شیخ فضل‌الله محلاتی بود: «عصر ما تصمیم گرفتیم که

برویم رادیو و تلویزیون را تصرف کنیم. آنجا هم زد و خورد بود و

بخصوص در جام‌جم، خیلی از نیروها استقامت می‌کردند. چون

رادیو را اگر کسی بگیرد کار دیگر تمام است.

یک چهار نفر مسلح بر دانشتم و رفتم برای تصرف رادیو.

یک ایستگاه رادیو داریم در بی‌سیم، نزدیک چهارراه سید خندان.

ما تا نزدیک‌های چهارراه قصر توانستیم برویم. هر جا که رفتیم

دیدیم تیراندازی است. نمی‌گذاشتند که برویم توی خود بی‌سیم.

البته یک مهندسی که من حالا اسمش یاد نیست –خدا خیرش

بدهد– در تماس با ما بود و می‌گفت اگر خودتان را برسانید داخل

رادیو –آنجا هم تعطیل بود، همه فرار کرده بودند –من دستگاه را